

نظریه علم دینی

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۳/۱۰

تاریخ تأیید: ۹۳/۰۸/۱۵

علی اکبر رشاد*

چکیده

علم دینی بر اساس نظریه مختار راقم، از لحاظ منابع «کثرت گرا» و «آمیخت ساختگان»، از حیث معرفت شناسی «واقع گرا» و «واقع نما»، از نظر منطق «دیالکتیک - دینامیکال» (هم افزا و پیوسته پویا، انبوه شونده و فرگشت یابنده)، از جنبه سنجش وری «آزمون پذیر» و تصحیح شونده از نقطه نظر ارزشی «اخلاق مدار» و «غیربهرانزا» (هرچند به لحاظ گزاره ها می تواند احیاناً خطا پذیر باشد؛ اما از جهات «مبانی»، «منابع»، «موضوع» و «مقاصد و غایات» مقدس است) و سرانجام اینکه علم دینی، بخشی از «معرفت دینی بالمعنی الأعم» قلمداد می شود.

واژگان کلیدی: علم دینی، نظریه ابتننا، معرفت دینی.

* استاد فلسفه و مدرس خارج فقه و اصول حوزه.

وبگاه: www.rashad.iict.ac.ir / پست الکترونیک: rashad@iict.ac.ir

اشاره: این کوتاه‌نگاشت به انگیزه بیان فشرده نظریه مختار راقم درباره علم دینی تنظیم شده است. در نیمه نخست مقاله - از باب تمهید مقدمه برای ارائه متن نظریه - پس از مفهوم‌شناسی واژگان کلیدی پرکاربرد در تبیین نظریه علم دینی، پاره‌ای از انگاره‌ها و گزاره‌های اساسی پذیرفته‌شده یا پیشنهادی راقم در زمینه «علم»، «دین» و «نسبت و مناسبات علم و دین» آمده است. در نیمه دوم نیز انگاره‌های اصلی تشکیل‌دهنده نظریه مختار مؤلف طرح شده است. البته لازم است در نسخه تفصیلی، هرکدام از فقرات مهم مقاله، به‌طور مشخص به نظریه‌های پشتیبان مربوط به آن فقره ارجاع شود.

سراغاز

از باب تمهید مقدمات لازم برای ارائه نظریه مختار در باب علم دینی، پس از مفهوم‌شناسی کلمات عنوان مقال و نیز واژگان کلیدی پرکاربرد در بحث از علم دینی، نخست پاره‌ای از انگاره‌ها و گزاره‌های اساسی پذیرفته‌شده یا پیشنهادی خویش را در زمینه «علم»، «دین»، و «نسبت و مناسبات علم و دین» به‌اجمال مطرح کرده، سپس به طرح گذرای انگاره‌های اصلی تشکیل‌دهنده نظریه مختار می‌پردازیم. برای تسهیل تفهیم و تفهم مجموعه مطالب و امکان بیان مختصر مدعیات، مقاله را در قالب سی‌وپنج بند سامان داده‌ایم.

اگر مجال مقال اجازه می‌داد، نظریه علم دینی را بر اساس دو نظریه مختار راقم در «فلسفه علم» و «معرفت دینی»، یعنی «نظریه تناسب مؤلفه‌های رکنی علم» و «نظریه ابتنا» صورت‌بندی می‌کردیم و در نتیجه این نظریه با توجه به این مبنا که «مؤلفه‌های خمسه علم دینی» (مبادی، موضوع، منابع - منطق، غایت، مسائل آن) متناظر به «اصول اربعه نظریه ابتنا» (فرایندمندی و برابندوارگی معرفت، پیام‌گونگی دین و وابستگی وثیق تحصیل معرفت صائب جامع) به کشف و کاربست صائب و جامع مبادی خمسه معرفت دینی و به مثابه برابند مختصات مبادی خمسه معرفت دینی (مبادی «مبدأشناختی»، «دین‌شناختی»، «معرفت‌شناختی»، «مخاطب‌شناختی»، و «قلمروشناختی») قلمداد می‌شود، تبیین می‌گردید؛ لکن به دلیل نامأنوس بودن نظریه ابتنا و دشواری فهم آن، کار توضیح نظریه علم دینی، اندکی پیچیده و دیریاب می‌شد و مقاله را نیز مطول می‌کرد؛ در نتیجه راقم را از مقصودش که ارائه فشرده و ساده نظریه مختار در علم دینی است، دور می‌کرد؛ از این رو ارائه چنین

تقریری از نظریه علم دینی را به فرصت دیگر موقوف می‌کنیم؛ اما تأکید می‌کنیم که آنچه اکنون ارائه می‌شود، با دو نظریه مذکور انطباق تام دارد.

اجمالی درباره کلمات پرکاربرد، به‌ویژه «علم»، «دین» و نیز «نسبت و مناسبات علم و دین» (مبادی تصویری و تصدیقی نظریه):

۱. کلمه «علم» معانی و کاربردهای گوناگونی دارد؛ از جمله:

یک) مجموعه انباشته‌ای از قضایای مرتبط و مدوّن دارای موضوعات تجربه‌پذیر حسی: گفتنی است که بر اثر غلبه تجربه‌گرایی بر ادبیات علمی سده‌های اخیر فرهنگ و دلدادگان فرهنگ غربی، اکنون «علم» تنها به علم تجربی (Science) اطلاق می‌شود. «معرفت» نیز معادل واژه انگلیسی «Knowledge» و واژه یونانی «Episteme» انگاشته می‌شود.

دو) مجموعه انباشته‌ای از قضایای کلی یا جزئی مرتبط مدوّن: بر اساس این اصطلاح، مجموعه اطلاعات انباشته تدوین شده در زمینه‌هایی مانند تاریخ نقلی یا جغرافیا نیز علم به شمار می‌روند.

سه) «معرفت دستگاواری» متشکل از «مجموعه قضایا یا قیاسات سازوار دارای نقطه ثقل» و «محور مشترک» بر ساخته بر «مبادی» مشخص و برخوردار از «منطق موجه» که برای دستیابی به «غایت واحد» یا «غایات همساز» صورت بسته باشد.

تعریف یا تعبیر سوم، مبتنی بر نظریه تناسق است و مراد ما از علم در این مقال، این تلقی از علم است.

۲. نظریه علمی عبارت است از گزاره یا گزاره‌های دربردارنده مدعا یا مدعاهای منسجم مبتنی بر مبنا یا مبانی مشخص برآمده از منطق معین، متکی بر دلیل یا دلایل و مؤیدات موجه که پذیرش آن موجب دگرگونی چشمگیری در یک قلمرو «علمی - معرفتی» یا «عملی - معیشتی» می‌شود.

یک نظریه کامل و کارآمد باید از ویژگی‌هایی همچون عناصر ذیل برخوردار باشد:

یک) شفافیت مفهوم‌شناختی؛

دو) مسئله اصلی مشخص؛

سه) ارکان و اجزای منسجم؛

چهار) روش‌شناسی متناسب و یکدست؛
 پنج) پیش‌انگاره‌ها و مبانی روشن و متقن؛
 شش) دلایل و شواهد محکم و مقاوم؛
 هفت) قدرت بر نقد و ابطال نظریه‌های رقیب و معارض؛
 هشت) تعمیم‌پذیری کافی (استثنای‌پذیری)؛
 نه) نتایج نظری و کاربردی درخور.

۳. نظریه‌ها را می‌توان از دیدگاه‌های گوناگون تقسیم و طبقه‌بندی کرد؛ از جمله:
 یک) به لحاظ «ارزش‌گذاری قدسی» و نسبتی که با دین دارند به دو گروه «دینی» (لاهوتی) و «سکولار» (ناسوتی)؛
 دو) از حیث «گونه‌شناسی معرفتی» و «روش‌شناسی» تولید به سه دسته فلسفی، علمی و دینی یا عقلی، تجربی و نقلی؛
 سه) به لحاظ «گستره کارکرد و تأثیر» به سه طبقه به شرح ذیل:
 الف) نظریه گسترده یا ابرنظریه: ابرنظریه به نظریه کلانی گفته می‌شود که دربردارنده چندین نظریه «نیم‌گسترده» و «خرده‌نظریه» است و کاربرد وسیعی در رشته‌های نظری یا رشته‌های عملی گوناگون (فرارشته‌ای یا بینارشته‌ای) دارد.
 ب) نظریه نیم‌گسترده: نظریه نیم‌گسترده، نظریه‌ای را می‌گویند که چندین «خرده‌نظریه» را در بر دارد و کاربرد چشمگیری در رشته نظری یا رشته کاربردی معینی داشته باشد.
 ج) نظریه غیرگسترده یا خرده‌نظریه: خرده‌نظریه، نظریه‌ای است که کاربردی محدود در زمینه‌های نظری یا عملی محدود داشته باشد.
 چهار) در روزگار ما برخی دانشگاهیان نظریه‌ها را به لحاظ گستره نفوذ جغرافیای نخبگانی و بر حسب میزان ارجاعات و کاربرد آن در آثار دیگران تقسیم می‌کنند؛ در این صورت می‌توان نظریه‌ها را - دست کم - به دو سطح طبقه‌بندی کرد:
 الف) ملی: شناخته و مورد ارجاع در میان اصحاب معرفت و متخصصان فقط یک کشور؛
 ب) فراملی یا جهانی: شناخته و مورد ارجاع در میان اصحاب معرفت ملت‌های گوناگون.
 ۴. هر نظریه یا علمی همچون یک «نگره» یا دستگاه نظری، بر ساخته یا برخاسته از برخی پیش‌پذیرفته‌هاست. از انباشت دستگاهوار این پیش‌پذیرفته‌ها، دستگاه‌های معرفتی

تکون بخش علم‌ها و نظریه‌ها پدید می‌آید. این‌گونه پیش‌پذیرفته‌ها را «مبادی» نظریه یا علم می‌نامیم و دستگاه نظری زاینده علم‌ها و نظریه‌ها را «فراعلم» و «فرانظریه» (شاید معادل paradigm) می‌خوانیم.

۵. مبادی نظریه‌ها یا علم‌ها، از حیث بی‌واسطه و باواسطه بودن و میزان واسطه‌های موجود میان مبادی و علم یا نظریه حاصل از آنها به سه سطح طبقه‌بندی می‌شوند:

یک) مبادی قریبه و «انگاره‌ها»؛

دو) مبادی وسیطه و «پیش‌انگاره‌ها»؛

سه) مبادی بعیده و «فراپیش‌انگاره‌ها».

۶. مبادی قریبه یا انگاره‌های علم به دو گروه «ممتزجه» و «غیرممتزجه» دسته‌بندی می‌شوند. مبادی ممتزجه یک علم به دسته‌ای از مبادی گفته می‌شود که به دلایل معرفت‌شناختی یا روش‌شناختی یا به دلیل موجه دیگری، در خلال مسائل آن، مورد بحث قرار می‌گیرند.

۷. همه لایه‌های مبادی عام امتدادی می‌توانند به طور نسبی و حسب مورد کاربرد خود، «مبادی قریبه» به شمار آیند؛ بدین‌سان بعیده یا قریبه انگاشته شدن برخی از انواع مبادی، نسبی خواهد بود.

۸. مبادی علوم را از حیث اختصاص داشتن و اختصاص نداشتن به یک سطح خاص از معرفت و علوم می‌توان به دو دسته «عام» و «خاص» تقسیم کرد؛ زیرا پاره‌ای از مبادی از قسم مبانی و فراپیش‌انگاره‌ها هستند؛ ولی در تمام سطوح (مطلق معرفت، رشته خاص، علم معین از یک رشته، حتی سطح مسئله خاص از یک علم) امتداد می‌یابند و نقش مبانی خویش را ایفا می‌کنند؛ مانند مبانی و احکام کلی وجودشناختی معرفت. پاره‌ای دیگر از مبادی، فقط در سطحی محدود از لایه‌های معرفت و سطوح علوم (رشته خاص یا علم معین یا دسته‌ای از مسائل، بلکه در سطح مسئله‌ای مشخص) قابل طرح‌اند؛ مانند پاره‌ای از مبادی انسان‌شناختی برای علوم انسانی و مانند ماهیت قدرت برای علم سیاست و مبادی زبان‌شناختی مبحث الفاظ برای علم اصول.

مبادی علوم را می‌توان به اشکال گوناگون دیگری دسته‌بندی و طبقه‌بندی کرد که این مسوده فشرده، گنجایش طرح و شرح آنها را ندارد. ما صورت تفصیلی این بحث را

در مقاله «بررسی انتقادی مبادی پژوهی اصولیان» (ر.ک: رشاد، ۱۳۸۹، ص ۱۳-۷۲). و در بخش مبادی پژوهی مجلد اول کتاب *فلسفة الاصول** آورده‌ایم. در مقاله و کتاب مذکور به حدود پانزده نوع تقسیم مبادی اشاره شده است.

۹. افزون بر مبانی و مبادی سه‌گانه (بعیده، وسیطه و قریبه)، امور و پیش‌پذیرفته‌های دیگری نیز وجود دارند که نقشی در ساخت ماهیت علم و نظریه علم دینی ندارند؛ اما باید آنها نیز پیشاپیش بررسی‌ده و تلقی به قبول شده باشند تا سخن گفتن از «علم دینی» روا گردد؛ برای نمونه درباره نظریه علم دینی، عناصری چون «امکان» و «هستی‌پذیری» علم دینی، «جواز» و «روایی» علم دینی، «سودمندی» و «شایایی» علم دینی، «ضرورت» و «بایایی» علم دینی از آن زمره‌اند. از آن جهت که این مباحث و عناصر، باید پیش از بحث و قبول سطوح سه‌گانه مبادی و سطوح سه‌گانه انگاره‌های علم، بررسی و پذیرفته شده باشند و جایگاه آنها پیش از هر مبدأ و انگاره‌ای است، آنها را «پیش‌انگاره» می‌نامیم؛ چراکه جایگاه این دسته، پیش از انگاره‌ها و حتی پیشتر از پیش‌انگاره‌هاست.

۱۰. مؤلفه‌های رکنی علم را به «عناصر سازنده ماهیت یک علم» که بالمباشره در تکون آن نقش‌آفرین‌اند اطلاق می‌کنیم. مؤلفه‌های رکنی علم عبارت‌اند از: «مبادی»، «موضوع»، «مسائل»، «منطق» و «غایت» علم و هر علمی بر اثر تناسب و سازواری «مؤلفه‌های رکنی» آن صورت می‌بندد. از این مدعا به نظریه «تناسق ارکان علم» تعبیر می‌کنیم. نقش تکون‌بخش تناسق ارکان، منافی با گرانیگاه‌مندی مانعة‌الخلوی علم نیست. یعنی ممکن است حسب مورد، یکی از مؤلفه‌ها در برخی از علوم - به مثابه نقطه ثقل - نقش برجسته‌تری نسبت به ارکان دیگر ایفا کند و در علم دیگر، عنصر دیگری از نقش برجسته‌تر برخوردار باشد.

۱۱. از عناصر هویت‌ساز علم - در مقابل مؤلفه‌های علم که عناصر ماهیت‌ساز علم‌اند - به «مشخصه‌های علم» تعبیر می‌کنیم. عناصری چون: ۱. «نحوه وجود» علم و قضایای آن از حیث حقیقی یا اعتباری بودن؛ ۲. «مختصات معرفت‌شناختی» علم و قضایای آن مانند نظری یا عملی بودن، معرفت درجه یک یا درجه دو بودن، یقینی یا ظنی بودن، قدسی یا غیرقدسی

بودن؛ ۳. «هندسه معرفتی»؛ ۴. «هندسه صوری» (ساختار و چیدمان دانش)؛ ۵. «قلمرو» علم؛ ۶. «سنخه‌شناسی و جایگاه آن در جغرافیای معرفت» و ۷. «خاستگاه تاریخی، فرهنگی - اجتماعی و بوم‌نگارانه» علم را در زمره مشخصه‌های آن به شمار می‌آوریم.

۱۲. میان «مؤلفه‌ها» و «مشخصه‌ها»ی علم، تفاوت‌هایی وجود دارد؛ موارد ذیل از جمله آنها هستند:

یک) علم‌انگاشتی مجموعه قضایای انباشته در گرو برخورداری از مؤلفه‌ها و تناسب آنها با همدیگر است؛ پس تحقق علم بدانهاست.

دو) مؤلفه‌ها زیرساختی‌اند و نقش سببی نسبت به مشخصه‌ها دارند.

سه) مؤلفه‌ها پیشینی‌اند و در مقام تأسیس یک علم باید منظور نظر مؤسس باشند.

اما مشخصه‌ها:

یک) علمیت علم در گرو آنها نیست؛ اما تشخیص و هویت علم بدانهاست؛ یعنی نوع و جایگاه یک علم را در جنس و جغرافیای علوم تعیین می‌کنند؛ مثلاً حقیقی یا اعتباری بودن علم، معرفت درجه اول یا دوم بودن علم، اصالی یا آلی و غایی یا مقدمی بودن علم را مشخص می‌کنند.

دو) نسبت به مؤلفه‌ها روساختی‌اند؛ چون برآیند آنها به شمار می‌روند.

سه) پسینی‌اند و از تحلیل پس از تحقق یک علم به دست می‌آیند.

۱۳. دین، دستگاه جامع معرفتی - معیشتی‌ای است که از سوی مبدأ هستی و حیات برای تأمین کمال و سعادت دنیوی و اخروی آدمیان، الهام و ابلاغ شده است.

۱۴. هندسه معرفتی دین، مشتمل بر اضلاع چهارگانه عقاید، علم، احکام و اخلاق است.

۱۵. نظریه علم دینی «کلان‌نگره‌ای است متشکل از مجموعه‌ای از گزاره‌های معتبر، در

محیط کلان‌دستگاه معرفتی دین (فراعلم دینی) و در پاسخ به پرسش‌هایی اساسی که درباره علم مطرح می‌شوند و پذیرش آن، منشأ و موجب تکون منظومه دانش‌های معتبر دینی است».

به تعبیر دیگر، نظریه علم دینی از پاسخ‌هایی صورت می‌بندد که به پرسش‌های

اساسی مطرح در خصوص مؤلفه‌های رکنی علم داده می‌شود. درحقیقت نظریه علم دینی، عصاره و حصیله فلسفه دینی علم است.

۱۶. علم دینی عبارت است از: «معرفت دستگاهوار متشکل از قضایای انباشته

سازوار معطوف به مطالعه قلمروی معین و مبتنی بر مبادی نظری دینی که در جهت تکامل نفوس و تعالی حیات آدمیان بر اساس معرفت‌شناسی واقع‌گرا و با کاربست منطق علمی "دینامیکال - دیالکتیک" (پیوسته‌پویای هم‌افزا) فراچنگ آمده باشد».

علم دینی را همچنین می‌توان با این عبارت تعریف کرد: «معرفت دستگاوهار متشکل از قضایای معطوف به مطالعه یک موضوع حقیقی یا اعتباری که بر اساس مبادی معرفتی و منطق موجه دینی - از منابع معتبر - استنتاج یا استنباط شده باشند». چنان‌که ممکن است با اندکی مسامحه، هر دانشی را که همه یا برخی از مؤلفه‌ها و مشخصه‌های آن، دینی باشند علم دینی نامید.

بر اساس تعبیر سوم، حدود دینی و غیردینی بودن علم در گرو میزان برخورداری و برساختگی مؤلفه‌ها و مشخصه‌های آن از دین خواهد بود؛ این تلقی از علم دینی را در مقاله «معیار علم دینی» (ر.ک: رشاد، ۱۳۸۷، ص ۵-۱۲) تبیین کرده‌ایم. براین اساس اطلاق عنوان علم دینی - به تعبیر مسامحی - ذومراتب و مقول بالتشکیک خواهد بود. هرچند با توجه به مقتضای نظریه «تناسق مؤلفه‌های رکنی»، وحدت و تمایز علم، تک‌ساحتی و تک‌معیار نیست و علم‌انگاشتی مجموعه‌ای از قضایای انباشته، در گرو تلائم همه مؤلفه‌های رکنی دستگاه متشکل از آنهاست. پس یک یا چند مؤلفه یک علم نمی‌تواند با مؤلفه‌های دیگر آن ناسازگار باشد؛ در نتیجه یا همه مؤلفه‌های هر علمی دینی اند، یا آن علم، به معنای کامل کلمه، دینی و بسا علم نیست.

تعبیر نخست که در بردارنده تعریف اصلی ما از علم دینی است، شامل ظرایف و طرایفی است و در هر فقره آن، به تصریح یا تلویح به یکی از مؤلفه‌ها یا مشخصه‌های علم دینی اشاره شده است که در ادامه به برخی موارد مهم اشاره می‌کنیم:

- با عبارت «معرفت دستگاوهار» به انسجام معرفتی و سازواری مؤلفه‌های رکنی علم دینی تصریح شده است.

- با عبارت «متشکل از قضایای سازوار انباشته معطوف به مطالعه یک قلمروی مشخص» ویژگی‌های مسائل آن مورد تلویح قرار گرفته است.

- با عبارت «و مبتنی بر مبادی نظری دینی» به نوع مبادی علم دینی اشاره رفته است.

- با عبارت «در جهت تکامل نفوس و تعالی حیات آدمیان» غایات فردی و اجتماعی

علم دینی بیان شده است.

- با عبارت «بر اساس معرفت‌شناسی واقع‌گرا» مبنا و الگوی معرفت‌شناختی مختار راقم در تولید علم دینی، مورد تصریح قرار گرفته و با توجه به شرح معرفت‌شناسی واقع‌گرا، به‌طور ضمنی به منابع علم دینی نیز اشاره شده است.

- با عبارت «با کاربرست منطق علمی "دینامیکال - دیالکتیک" (پیوسته پویای هم‌افزا)» منطق مختار راقم برای تولید علم دینی بیان گردیده است.

۱۷. معرفت دینی عبارت است از: «معرفت حاصل از سعی موجه برای شناخت دین و

کشف یا فهم گزاره‌ها و آموزه‌های دینی». علم دینی نیز جزو معرفت دینی قلمداد می‌شود.

۱۸. چنان‌که اشاره شد در فرهنگ علمی کنونی فرنگ، «علم» به دانش تجربی

(Science) و «معرفت» به (Knowledge) اطلاق می‌شود. در منظر بیشتر فرنگیان معاصر،

معرفت به حاق دین و دین حق، دست‌نیافتنی است؛ از این‌رو زمانی که در آن دیار سخن

از نسبت علم و دین به میان می‌آید، مراد، مقایسه علم تجربی با معرفت دینی

بالمعنی‌الاعم است. البته و هرچند برخی از آنان از خطاپذیر انگاشتن نصوص دینی دست

اول نیز پرهیز ندارند و بدین جهت تعارض میان علم و دین نفس‌الامری نیز ممکن

می‌شود. اما در نگاه ما از سویی دین «نفس‌الامری» و نیز «معرفت دینی صائب» عبارت

است از قول الهی مشتمل بر عقاید (ذات، صفات و افعال باری)، احکام الزامی و اخلاقی

(مشیت تشریحی الهی) و بخش گسترده‌ای از گزاره‌های علمی. از دیگرسو «معرفت علمی

صائب» بالمعنی‌الاوسع (لاهوئی، طبیعی و انسانی) نیز عبارت است از انبوه قضایای حاکی

و کاشف از ذات، صفات و افعال (مشیت تکوینی متحقق) و بخش گسترده‌ای از

گزاره‌های دربردارنده مشیت تشریحی الهی؛ از این‌رو داده‌های دین و علم با همدیگر

«تلائم» تام، بلکه تطابق گسترده‌ای دارند؛ هرچند میان آن دو به لحاظ «منابع»، «قلمرو» و

«مسائل»، تفاوت‌هایی وجود دارد. منابع علم، متنوع‌تر از دین است؛ زیرا مثلاً مؤدای شهود

و نیز نتیجه کاربرست تجربه، جزو معرفت علمی بالمعنی‌الاوسع به شمار می‌رود؛ ولی

لزوماً جزو دین و معرفت دینی بالمعنی‌الاصح نیست؛ چنان‌که دایره قلمرو آن دو نیز

متفاوت است؛ مثلاً دین شامل حوزه ماورا می‌شود؛ اما علم سروکاری با این قلمرو ندارد؛

همچنان‌که علم، عهده‌دار بیان بسیاری از قضایای جزئی مادی است؛ اما دین راساً عهده‌دار

آنها نیست؛ هرچند بتوان به شیوه استنباطی و در افق معرفت دینی بدانها دست یافت.

۱۹. با توجه به مفاد بند بالا، اگر تعارضی میان علم و دین رخ دهد، در افق معرفت دینی بالمعنی اعم - و نه فقط صائب - با معرفت علمی بالمعنی اعم - و نه فقط صائب - واقع خواهد شد؛ در نتیجه تعارض میان معرفت با غیر معرفت یا غیر معرفت با غیر معرفت است.

به بیان دیگر اگر تعارضی میان داده‌های منابع معرفت در قلمروی معرفت دینی و معرفت علمی به هم رسد، یا تعارض بدوی و ظاهری است و با دقت می‌توان آن را رفع کرد یا درحقیقت تعارض میان شائبات عارض بر منابع است؛ نه ذات منابع (معارضه بین غیر منبع با غیر منبع یا معارضه بین منبع با غیر منبع است).

۲۰. تفاوت‌هایی میان گزاره‌های عقیدتی دینی و گزاره‌های علمی دینی وجود دارد؛ از جمله اینکه گزاره‌های عقیدتی، قضایایی هستند که ذاتاً و بالمباشره متعلق ایمان‌اند؛ ولی گزاره‌های علمی، قضایایی هستند که ذاتاً و بالمباشره متعلق ایمان دینی نیستند.

۲۱. دین (به معنای محدود آن که معادل «نقل قدسی» انگاشته می‌شود) در قلمروی مبانی و مبادی و نیز بناها و مسائل علم دینی، اولاً «معرفت‌بخش» است (تأمین‌کننده پیش‌انگاره‌های علم و تولیدکننده پاره‌ای از قضایای آن است)؛ ثانیاً «منبع‌ساز» است (مثلاً کارایی و حجیت عقل و تجربه را تأیید یا اثبات می‌کند)؛ ثالثاً «استنتاج‌گر» منابع دیگر علم است؛ رابعاً «منطق‌پرداز» است (ارائه‌دهنده روش‌شناسی برای تولید علم است)؛ خامساً درباره معرفت علمی «داور و سنجشگر» است.

تذکار پسینی: طرح تفصیلی و پاسخ جامع پرسش از «نسبت و مناسبات علم و دین» در گرو توجه به جهات مهمی از جمله دو نکته ذیل است:

یک) به جهت کاربردهای مختلف و متفاوت هر کدام از دو واژه «علم» و «دین» این دو واژه، مشترک لفظی‌اند؛ از این رو در پرسش از «ارتباط علم و دین» باید نخست مشخص شود مراد، نسبت و روابط «کدام علم» با «کدام دین» است؟ و گرنه پرسش مطلق در چنین مباحثی، سخت رهزن است و ناگزیر پاسخ به پرسشی که غلط طرح شده - هرچه که باشد - غلط خواهد بود. ما در این مقال در مقام سنجش علم و دین بر اساس تعریف‌های پیش‌گفته بودیم. (دو نکته‌ای که در این بحث باید مشخص شود، منطق و مراحل بحث از نسبت و مناسبات علم و دین است. به نظر ما باید اولاً مؤلفه‌های رکنی علم به عنوان عناصر

«تأثیرپذیر» تبیین شود؛ ثانیاً فهرست مدعیات اصلی دین به عنوان عناصر «تأثیرگذار» تعیین شود؛ ثالثاً ضمن بررسی انواع تأثیرات محتمل «دین» بر «علم»، اشتراکات و افتراقات این دو مقوله، بر اساس احکام کلی پذیرفته شده در «فلسفه علم» و «فلسفه دین» درباره علم و دین نیز برشمرده شود تا پاسخ درخور و تفصیلی این پرسش مهم فراجنگ آید. به علت ضیق مجال این مقال، در اینجا به بیان کوتاه و گذرای گزاره‌های عمده موارد اشتراک و افتراق علم و دین و تأثیر و تأثر آن دو بسنده کردیم و شرح درخور و فراخور آن را به مجال مناسب موکول می‌کنیم.

اما درباره علم دینی

۲۲. با توجه به آنچه در خلال بندهای بالا معروض افتاد، علم دینی ممکن و مجاز، بلکه مطلوب و ضرور است و حتی علم دینی بالمعنی الاوسع در پاره‌ای از حوزه‌ها و موضوعات، هم‌اکنون محقق است. البته علوم طبیعی دینی، نیازمند گام‌های بلند تأسیسی است.

۲۳. چون حقایق عالم، گسترده‌تر از واقعیات حس‌پذیرند، دین نیز از سر جامع‌نگری و واقع‌بینی در صدد کشف و کارگرفت همه حقایق هستی است. موضوعات و مسائل مطرح در علم‌های دینی و داده‌ها و دریافته‌های علمی که بخشی از معرفت دینی‌اند، گسترده‌تر و گاه فراتر از محسوسات‌اند.

۲۴. به اقتضای مفاد بند فوق، مجاری و ابزارهای معرفت نیز نمی‌تواند منحصر به حس و تجربه باشد؛ بلکه در علم دینی بر حسب مورد و به تناسب از همه منابع و مجاری همچون فطرت، عقل، وحی، سنت و شهود بهره‌برداری می‌شود.

۲۵. بیشتر مجاری پنج‌گانه معرفت «دلالیت موازی» دارند و هرگز نمی‌تواند مدلول صائب ذات غیرمشوب (حد کمال و خلوص) هیچ‌یک از پنج منبع و مجرا، با مدلول و مقتضای دیگری در معارضت باشد.

۲۶. به مقتضای نظریه تناسق نمی‌توان با علم، گزینشی برخورد کرد. پس علم سکولار، قابلیت «تهذیب» و «اسلامی‌سازی» ندارد؛ البته آن دسته از مسائل و نتایج موجود در علوم رایج کنونی که با کاربرست منابع معتبر از نظر دین به دست آمده‌اند، سکولار قلمداد نمی‌شوند و وجود گزاره‌های صائب در علوم سکولار، از سویی حاکی از بهره‌گیری موردی دانشمندان از منابع معتبر، مانند «عقل» است و از دیگرسو بیانگر

نداشتن انسجام درونی دستگاه معرفتی به کارگرفته شده از سوی آنان برای تولید قضیه و حل مسئله است؛ راز اینکه گاه پاره‌ای از قضایای علمی دانش‌های کنونی، با مبانی مقبول خود این دانشمندان منافات دارد و با باورها و آموزه‌های دینی سازگار است، چنین نکاتی است.

۲۷. به اقتضای گستردگی موضوعات و مسائل و تنوع منابع و مجاری معرفت، در علم دینی، بر حسب مورد می‌توان و می‌باید از انواع روش‌های معتبر مولد معرفت (استدکاری فطری، استنتاجی عقلی، استزکایی قلبی، استظهاری لفظی، استقرایی تجربی) برای تولید قضایا و حل مسائل علمی بهره برد.

۲۸. از نظر راقم، نظریهٔ ابتنا، مبنای متقن، بلکه منحصر برای تأسیس روش‌شناسی علم دینی است. بر اساس این نظریه «معرفت دینی صائب یا موجه (همچنین علم دینی که در زمرهٔ آن است) براینند فرایند «تأثیر - تعامل» "متناوب - متداوم" مبادی پنج‌گانهٔ دین به عنوان پیام الهی است» و در صورت تحصیل تلقی صائب و جامع از این مبادی و کاربست درست و دقیق آنها و پیشگیری از دخالت متغیرهای ناروا می‌توان به کشف صائب و جامع حقایق دست یافت. نظریهٔ ابتنا از چهار اصل - بدین شرح - تشکیل می‌شود:

اصل یکم) فرایندمندی تکون معرفت و براینندوارگی معرفت دینی؛

اصل دوم) دوگونگی سازوکارهای دخیل در تکون معرفت دینی و بالتبع امکان سرگی و ناسرگی معرفت دینی؛

اصل سوم) پیام‌وارگی دین و شمول آن بر مبادی پنج‌گانهٔ پیام‌گزار دخیل در فهم پیام؛
اصل چهارم) برساختگی کشف و کاربرد صائب و جامع دین بر کشف و کاربرد صائب و جامع مبادی (ر.ک: رشاد، ۱۳۸۹).

۲۹. علت غایی علم دینی، تقرب به بارگاه باری و اهداف میانی آن - و نه جزئی و کارکردها - «استکمال نفوس» و «تعالی حیات انسان‌ها» هستند. کارکردهای تفسیر، تغییر، تنقید، همگی راه‌های رسیدن به غایت‌اند.

۳۰. به لحاظ اشتراکات و قرابت‌های علوم طبیعی و علوم انسانی در مبادی، موضوع، منطق، منابع و غایات، میان این دو گروه‌دانش از نظر انتساب به دین و کارکرد دینی آنها تفاوت معناداری وجود ندارد. البته گسترده‌تر بودن داده‌های صریح و مستقیم دین در

حوزه علوم انسانی در قیاس با علوم طبیعی را نمی‌توان انکار کرد؛ بدین جهت حضور دین (بالمعنی الاخص = داده‌های نقل قدسی) در حوزه گزاره‌های علم انسانی گسترده‌تر است.

۳۱. مجموعه مبانی علم دینی بالمعنی الاوسع، نظامواره «هرم - شبکه» سان گسترده‌ای را تشکیل می‌دهد که ذکر تمام سطوح و لایه‌های تمام مبانی هم‌عرض در این مقاله ممکن، بلکه مطلوب نیست؛ از این رو با بسنده کردن به ذکر مبادی وسیطه، عام و عمده هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی مطلق علم دینی، از طرح مبادی خاص علم‌های خاص می‌پرهیزیم.

۳۲. علم دینی از لحاظ «هستی - جهان‌شناختی» بر اصول ذیل مبتنی است:

(یک) اصل واقعیت داشتن جهان و واقعه‌مندی باشندگان؛

(دو) اصل توحیدبنیان بودن هستی، قوام و دوام جهان به باری تعالی و خالقیت، ربوبیت و هادویت حصری و وقفه‌ناپذیر او. توحید ذاتی، صفاتی و فعلی حق تعالی: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» (بقره: ۲۵۵)؛

(سه) اصل جریان نظام احسن بر جهان و انسجام هستی: «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَوتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُتُورٍ» (ملک: ۳)؛ (چهار) اصل هدفداری و غایتمندی آفرینش و هدایت‌یافتگی عالم تکوین: «ما خلق الله السموات والأرض وما بينهما الا بالحق» (روم: ۸)، «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه: ۵۵)؛

(پنج) اصل ترابط عرضی و ترتب طولی «علل - معلول» هستومندان؛ به بیان دیگر برخورداری عالم از سامانه‌ای سازوار و فراگیر؛

(شش) اصل حاجتمندی و ربط بودن انسان و به‌طریق‌اولی دیگر همه هستی و غنا و ستودگی حق تعالی: «يا أيها الناس أنتم الفقراء إلى الله واللَّهُ هُوَ الغني الحميد» (فاطر: ۱۵)؛ (هفت) اصل تسبیح‌گویی و ستایشگری همه ممکنات: «تَسْبِيحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا» (اسراء: ۴۴).

۳۳. علم دینی مورد نظر راقم، محصول فرایندهای معرفتی‌ای است که در چارچوب «نظریه معرفت‌شناسی واقع‌گرای دینی» جریان می‌یابد؛ بدین جهت اصول هشت‌گانه

نظریه را در اینجا به اختصار بیان می‌کنیم:

اصل یکم. «معرفت» - به مثابه یک پدیده - با اضلاع و عناصر شش‌گانه ذیل در پیوند است:

- یک) فاعل معرفت (شناخت‌بخش)؛
- دو) وسائط معرفت (شناخت‌افزارها)؛
- سه) معدّات معرفت (شناختیارها)؛
- چهار) موانع معرفت (شناخت‌شکن‌ها)؛
- پنج) قابل معرفت (شناختگر)؛
- شش) متعلق معرفت (شناخته).

اصل دوم. تکون معرفت، برآیند دو فرایند «طولی - عمودی» و «عرضی - افقی» است که در عرصه اطراف شش‌گانه پیش‌گفته صورت می‌بندد. فرایند «طولی - عمودی» تکون معرفت، از «سپهر ربوبی» آغاز و با طی فرایند خاص و مناسب هریک از وسائط، به «ساحت انسانی» منتهی می‌شود؛ فرایند «عرضی - افقی» نیز در ساحت بشری که نشئه مادی است و در بستر تعامل اطراف عرضی (عناصر سوم، چهارم، پنجم و ششم) صورت می‌بندد. فرایند «طولی - عمودی» تنزل و تکون معرفت را می‌توان به شرح اصول و بندهای ذیل تبیین کرد:

اصل سوم. حق تعالی مبدأ و فاعل حقیقی معرفت است که «عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۲۳۹) و «وَاللّٰهُ اَخْرَجَكُم مِّنْ بُطُونِ اُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْاَبْصَارَ وَ الْاَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (نحل: ۷۸).

اصل چهارم. ترابط معرفتی عبد و رب و حضور در حضرت الهی، از رهگذر دوال و دلایل گوناگون - به مثابه پیام‌افزارهای معرفت به حقایق - صورت می‌بندد که «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِّنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ اُبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَ مَا اَنَا عَلَيْكُمْ بِخَفِيظٍ» (انعام: ۱۰۴) و «وَاللّٰهُ اَخْرَجَكُم مِّنْ بُطُونِ اُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْاَبْصَارَ وَ الْاَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (نحل: ۷۸).

اصل پنجم. افاضه معرفت از بیرون وجود انسان - که قابل معرفت است - صورت می‌گیرد؛ اما برخی از مجاری (دوال و دلایل) درون‌خیز (انفسی)‌اند؛ یعنی پیام‌افزار آنها

در درون وجود آدمی تعبیه شده است؛ مانند «فطرت» و «عقل». برخی دیگر برونی (آفاقی) اند؛ یعنی پیام‌افزار آنها خارج از وجود قابل معرفت قرار دارد؛ مانند «وحی رسالی» و «وحی انبائی»، «سنت قولی و فعلی» و «شهود».

اصل ششم. تنزل معارف از «سپهر ربوبی» به «ساحت بشری» از رهگذر هریک از مجاری معرفت، با طی فرایند و طور افاضی مناسب همان مجرا (پیام‌افزار) انجام می‌گیرد. اصل هفتم. آن‌گاه که سیر فرایند طولی افاضه معرفت از سپهر ربوبی به ساحت بشری - که نشئه مادی است - می‌رسد، قهراً با عوامل عرضی دخیل در تکون معرفت سروکار پیدا می‌کند؛ تعامل اطراف عرضی، «فرایند افقی» تکون معرفت را تشکیل می‌دهد. برای دستیابی به آگاهی قدسی که معرفت صائب است، باید این عوامل به‌درستی مدیریت شوند؛ وگرنه معرفت حقیقی و حقیق فراچنگ انسان نمی‌افتد.

فرایند «عرضی - افقی» تکون معرفت در ساحت انسانی در روند تعامل اضلاع اربعه شناختگر (قابل معرفت)، شناخته (متعلق معرفت) و پیراشناخت‌ها که به دو دسته شناختیارها (معدّات) که تجربه و مشاهده نیز در زمره آنهاست و شناخت‌شکن‌ها (موانع) تقسیم می‌شوند، تحقق پیدا می‌کند.

اصل هشتم. با توجه به فرض‌های متنوعی که از ترکیب‌های محتمل و تحقق‌یافتنی میان مؤلفه‌ها و عناصر هریک از اضلاع اربعه فرایند عرضی تکون معرفت، با دیگری پدید می‌آید، براین فرایند تکون معرفت می‌تواند یکی از وضعیت‌های چهارگانه ذیل باشد:

الف) تبعّد از واقع؛

ب) تحجّب از واقع؛

ج) تقرّب به واقع؛

د) تعرّف به واقع.

بر اساس این نظریه، معرفت یقینی، ممکن و مجاری و ابزارهای معتبر معرفت، چندگانه است و علم دینی نیز براین فرایند «همگویانندگی هم‌افزایانه» صائب و جامع ابزارهای گوناگون معرفت است.

۳۴. چون از سویی مجاری معرفت صائب، همگی منتهی به ساحت سبحانی‌اند و منبع حقیقی علم، بارگاه باری و علت فاعلی آن حق تعالی است و از سوی دیگر،

موضوع یا متعلق علم، فعل الهی است؛ همچنین از سوی سوم، علم صائب، حاکی از ذات و صفات یا مشیت تکوینی و تشریحی الهی است و از سوی چهارم، غایت علم، استکمال نفوس و تعالی حیات انسان‌هاست؛ پس علم دینی، ارزشمند و بلکه ارزش‌بخش است.

جمع‌بندی و سخن نهایی

علم دینی بر اساس نظریهٔ مختار راقم، از لحاظ منابع، «کثرت‌گرا» و «آمیخت‌ساختگان»؛ از حیث معرفت‌شناسی، «واقع‌گرا» و «واقع‌نما»؛ از نظر منطق، «دیالکتیک - دینامیکال» (هم‌افزا و پیوسته پویا، انبوه‌شونده و فرگشت‌یابنده)؛ از جنبهٔ سنجش‌وری، «آزمون‌پذیر» و تصحیح‌شونده؛ از نقطه‌نظر ارزشی، «اخلاق‌مدار» و «غیربحرانزا»؛ و نیز (هرچند به لحاظ گزاره‌ها، گاهی می‌تواند خطاپذیر باشد) از جهات «مبانی»، «منابع»، «موضوع» و «مقاصد و غایات»، مقدس است و سرانجام اینکه علم دینی، بخشی از «معرفت دینی» بالمعنی اعم قلمداد می‌شود.

منابع و مأخذ

۱. رشاد، علی‌اکبر؛ «بررسی انتقادی مبادی پژوهی اصولیان»؛ کتاب نقد، سال دوازدهم، ش ۵۵ - ۵۶، تابستان و پاییز ۱۳۸۹، ص ۱۳ - ۷۲.
۲. _____؛ «معیار علم دینی»؛ ذهن، سال نهم، ش ۳۳، بهار ۱۳۸۷، ص ۵ - ۱۲.
۳. _____؛ نظریهٔ ابتنا: برساختگی تکون و تطور معرفت دینی بر تأثیر - تعامل متناوب - متداوم مبادی خمسه؛ تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی، ۱۳۸۹.